



"زندگی ام ۲"

نمی خواهم مفصل سخن بگویم، مفصل بنویسم
بگذارید عکس ها سخن بگویند؛
منتهی قبلش مقدمه شوم:

کاهش هزینه ها دروغ بود، اما شیک
صرفه جویی در هزینه و وقت و کذا دروغ بود اما شیک
جلوگیری از اسراف هم دروغ بود اما تظاهر و ریا و سالوسی ...
تمام این تغییراتی که در نمونه عکس ها تماشا می کنید ماحصل اندیشه ی غیر
معقول کسانی است که "زندگی را دوست نداشتند" ...
هر کجا رد پای دوست نداشتن زندگی را در انسان های مختلف دنبال کرده ام
رسیده ام به "فرهنگ غرب" ...

"ما ایرونی ها" زندگی را دوست داشتیم، قرن ها، تحت هر شرایطی
"ما ایرونی ها" زندگی را خیلی خیلی خیلی دوست داشتیم، قرن ها، با وجود هر
مساله ای، کمبودی، فقدانی، بالا و پایینی
"پهلوی های متعفن"، که به هیچ وجه هیچ کدامشان زندگی هاشان را دوست
نداشتند، بستر آمدن سیل خانمانسوز و ریشه کن کن فرهنگ غرب را فراهم
کردند، تا همه کار کنیم جز زندگی!

همه چیز را دوست داشته باشیم جز زندگی!
ما ایرونی ها زندگی را دوست داشتیم، برای همین مفصل، عمیق، آن به آن، در

هر حالتی، غم، شادی، کار، درس، بازی، زندگی می کردیم و چون خوب
زندگی می کردیم سیر و قانع و راضی می شدیم و به آسانی از مرگ استقبال
می کردیم

ما ایرونی ها تنها قومی بوده ایم که زیبا می مردیم، شاهدش تشییع هامان، ختم
هامان، سالگردهامان، آرامستان هامان ...

ما زندگی را خیلی دوست داشتیم، برای همین هم پذیرای مرگ بودیم و چون
مرگ را نیز دوست داشتیم، شبیه فرهنگ پوچ غرب پیکر عزیزانمان را به آتش
نکشیدیم تا بسوزد و کامل از یادمان برود که خواهیم مُرد ...

حُمو یعنی همین؛ گمان می کند به حقیقت فکر نکند رخ نمی دهد!

لعنت خداوند بر "تمدن غرب" که از آدمی هم دنیا را می گیرد هم ابدیت را ...
نمی شود زندگی را دوست داشت، مگر اینکه از فرهنگِ غیر اصیل غرب فاصله
گرفت

آنانی که زندگی را دوست ندارند، کارها را انجام می دهند آنانی که زندگی را
دوست دارند، کارها را زیبا، کامل و در بهترین حالتِ ممکن انجام می دهند،
اهل فرجام اند نه انجام.

هر آنکس که آرامش می خواهد، رشد میخواهد، رزق بسیط و خاص و پربرکت
می خواهد، آرام بودن میخواهد، زندگی را بایستی "دوست داشتنی" کند و بعد
"دوستش داشته باشد"

